



Study of Moral Obligations Arising from Marriage Contract and the Jurisprudential and Legal Aspects of Its Termination

Azad Karim Moloud¹, S. Jafarzadeh Ph.D.^{2*}, R. Nikkhah Saranghi Ph.D.²

1. Ph.D. Student of Private Law, Faculty of Literature and Humanities, Urmia University, Urmia, Iran.
2. Department of Islamic Jurisprudence and Law, Faculty of Literature and Humanities, Urmia University, Urmia, Iran.

Abstract

Background: Marriage contract is one of the legal acts that entails numerous moral obligations and can be dissolved due to voluntary or involuntary causes. The purpose of the present study is to study the moral obligations arising from marriage contract and the jurisprudential and legal aspects of its termination.

Conclusion: The moral rules governing the family, in terms of efficiency and impact on the fate of this sacred institution, have a value beyond legal rules, and for this reason, the primary principle in marriage contract and the formation of a common life is to pay attention to its moral rules such as good fellowship, loyalty, and cooperation in establishing the foundations of the family and raising children. Marriage contract is one of the legal acts that is dissolved due to voluntary or involuntary causes. From the legislator's point of view, termination is an option that one or both parties have decided to use to break a valid contract. Naturally, the provision in the Civil Code regarding the right to terminate seems discriminatory for men and women, and there is no logical justification for it. How can it be justified that a man, despite having the power to divorce and according to Article 1133 of the Civil Code, can divorce his wife whenever he wants, but a woman who does not have the power to divorce, cannot use this right to terminate if she is faced with a leper husband who has a dangerous and contagious disease or a blind and disabled husband who naturally has a negative impact on her management of the family and livelihood, and is forced to make do with it.

Keywords: Moral obligation, Marriage contract, Termination

***Corresponding Author:** S. Jafarzadeh Ph.D., Department of Islamic Jurisprudence and Law, Faculty of Literature and Humanities, Urmia University, Urmia, Iran. Email: s.jafarzadeh@urmia.ac.ir

How to cite: Azad Karim Moloud, Jafarzadeh S, Nikkhah R. Study of moral obligations arising from marriage contract and the jurisprudential and legal aspects of its termination. *Ethics in Science and Technology*. 2025, 20(08): 99-106.



Copyright © 2025 Authors. Published by Iranian Association for Ethics in Science and Technology. This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license. (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited

بررسی تعهدات اخلاقی ناشی از عقد نکاح و ابعاد فقهی و حقوقی فسخ آن

آزاد کریم مولود^۱، دکتر سیامک جعفرزاده^{۲*}، دکتر رضا نیکخواه سرنقی^۳
 ۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه.
 ۲. گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه.
 (تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۰۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۴)

چکیده

زمینه: عقد نکاح یکی از اعمال حقوقی است که تعهدات اخلاقی متعددی بر آن مترتب است و می تواند به علل ارادی یا غیرارادی منحل می گردد. هدف از تحقیق حاضر بررسی تعهدات اخلاقی ناشی از عقد نکاح و ابعاد فقهی و حقوقی فسخ آن می باشد.
نتیجه گیری: قواعد اخلاقی حاکم بر خانواده، از نظر کارایی و تأثیر در سرنوشت این نهاد مقدس، ارزشی فراتر از قواعد حقوقی دارد و به همین دلیل، اصل اولیه در عقد نکاح و تشکیل زندگی مشترک، توجه به قواعد اخلاقی آن مانند حسن معاشرت، وفاداری و معاضدت در تشدید مبانی خانواده و تربیت اولاد است. عقد نکاح یکی از اعمال حقوقی است که به علل ارادی یا غیرارادی منحل می گردد. از نظر قانون گذار فسخ خیاری است که برای یکی از متعاقدين یا هر دو مقرر داشته تا با توسل به آن عقد صحیح را بهم بزنند. طبیعتاً حکم مقرر در قانون مدنی در مورد حق فسخ برای زن و مرد تبعیض آمیز به نظر می رسد و توجیه منطقی هم برای آن به نظر نمی رسد، چگونه می توان، این امر را توجیه کرد که مرد با وجود اینکه اختیار طلاق را در دست دارد و طبق ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی هر وقت بخواهد می تواند زن خود را طلاق دهد ولی زن که اختیار طلاق را هم در دست ندارد در صورت مواجه شدن با شوهر جذامی که بیماری خطرناک و مسری دارد یا شوهر نابینا و زمین گیر که طبعاً در مدیریت او نسبت به خانواده و تأمین معیشت اثر منفی دارد، نتواند از این حق فسخ استفاده کند و ناگزیر باشد با آن وضع بسازد.

کلید واژگان: تعهد اخلاقی، عقد نکاح، فسخ

سرآغاز

بعبارتی خانواده تنها نهادی است که بر مبنای اخلاق شکل می گیرد که به همین علت توجه به تعهدات اخلاقی در این زمینه برای جلوگیری از فسخ نکاح اهمیت می یابد. فسخ نکاح یکی از روش های قانونی و شرعی برای برهم زدن عقد ازدواج است که تحت شرایط خاصی قابل اعمال می باشد. این روش زمانی به کار می رود که ازدواج به دلایلی موجب زیان فاحش و غیرقابل تحمل برای یکی از طرفین شود. در چنین مواردی، به منظور حفظ حقوق و جلوگیری از آسیب بیشتر به همسر متضرر، قانون امکان فسخ نکاح را فراهم کرده است. فسخ نکاح^۵ برخلاف طلاق، پیچیدگی ها و محدودیت های فراوانی ندارد و به صورت نسبتاً ساده تر قابل اجراست. با این حال، مصلحت و ضرورت دوام و ثبات خانواده ایجاب می کند که زوجین نتوانند به سادگی و بدون دلیل موجه ازدواج خود را برهم زنند. از این رو، قانونگذار با دقت و شفافیت موارد و شرایط فسخ نکاح را تعیین کرده است تا از سوء استفاده و تخطی از این حق جلوگیری شود.

خانواده^۱ یک نهاد مهمی است که از دیرباز مورد توجه همگان بخصوص فقها و علما قرار گرفته است. اهمیت خانواده در طول تاریخ ملل به حدی است که مکاتب اجتماعی، سیاسی، فلسفی از پرداختن به آن بی نیاز نبوده است. زیرا از نخستین روزهای پیدایش بشر و اندیشه بشری در گستره هستی و علم و آگاهی، خانواده و حقوق مربوط به آن همواره بخش عظیمی از اشتعالات فکری انسان را تشکیل می داده است. حقوق خانواده^۲ در اسلام بخش مهمی از احکام و اخلاق را تشکیل می دهد و کلیه جوانب آن به طور دقیق مورد توجه شارع مقدس قرار گرفته است. نکاح^۳ یکی از مهم ترین پدیده های اجتماعی^۴ و مذهبی در جوامع بشری است که از دیرباز مورد توجه فقها، حقوقدانان و جامعه شناسان بوده است. این پیوند مقدس، بر پایه اخلاق بنا می شود و نقش کلیدی در شکل گیری خانواده به عنوان کوچک ترین واحد اجتماعی دارد و تأثیرات عمیقی بر ساختار جامعه می گذارد.

مصادیق تعهدات اخلاقی در عقد نکاح و ابعاد فقهی آن

تعهدات اخلاقی ناشی از نکاح بسیار فراوان است. مهمترین موارد آن که در قوانین مدنی^۸ ایران نیز به رسمیت شناخته شده و از حالت اخلاقی بودن صرف خارج گشته و وارد حوزه حقوق و حمایت عمومی شده اند، عبارت است از: حسن معاشرت، وفاداری^۹ و معاضدت در تشییع مبنای خانواده و تربیت اولاد که در ادامه مورد بررسی قرار میگیرد.

الف) حسن معاشرت

معاشرت در لغت به معنای باهم زندگی کردن، با یکدیگر دوستی و آمیزش داشتن است. حسن معاشرت در اصطلاح بدین معناست که زوجین باید با خوشرویی و مسالمت با یکدیگر زندگی کنند و از رفتاری که سبب ایجاد کینه و نفرت و غم و اندوه فراوان در دیگری میشود، خودداری کنند(۷).

حسن معاشرت مفهومی قرآنی است که از آیه ۱۹ سوره نساء و از عبارت "عاشروهن بالمعروف" گرفته شده است؛ یعنی با همسرانتان با اخلاق نیکو معاشرت کنید. و پس از آن بیان میکند که اگر به جهائی از همسران خود رضایت کامل نداشته باشید، فوراً تصمیم به جدایی و یا بدرفتاری نگیرید و تا آنجا که میتوانید مدارا نموده و به مصالح زندگی مشترک توجه کنید و معاشرت به معروف و رفتار شایسته داشته باشید که خداوند در عوض این عمل به شما خیر کثیر عطا میکند. همچنین در آیه ۲۱ سوره روم بیان میکند: "از نشانه های خداوند این است که برای شما همسرانی آفرید که با آنان آرامش یابید و میان شما عشق و مهربانی برقرار ساخت." این نشانه عشق و محبتی است که خداوند میان زن و مرد قرار داده و به زوجین، معاشرت به معروف را توصیه کرده است. معاشرت به معروف نه تنها در زندگی مشترک بلکه در زمان جدایی زوجین هم مورد توجه شارع است. در آیه ۲۲۹ سوره بقره میفرماید: طلاق رجعی دو بار است؛ پس از آن یا باید زن را به خوبی نگه داشت و یا به شایستگی رها کرد. آیه ۲۲۸ سوره بقره نیز صریحاً وظایف و حقوق و آداب معاشرت متقابل مرد و زن را در درون خانواده برابر و همانند می شمارد و معیار آن را معروف معرفی میکند و با ذکر کلمه "معروف"، اصل معروف را بنیان روابط متقابل زن و مرد در استقرار حق و تکلیف قرار میدهد و رعایت معروف را به عنوان وظیفه های طرفینی بر زوجین الزم میدانند(۸).

ب) وفاداری

وفا به معنای به سر بردگی عهد و پیمان و قول و سخن و درستی و استقامت و ثبات در عهد و پیمان و قول و سخن و دوستی و صفا و صدق و ضمانت در کار و کردار میباشد. بنابراین، وفا به معنای پیمان و پایداری در آن است. در علم اخلاق، در بیان مفهوم مقابل وفاء، از واژه "جفا" استفاده میشود. از آثار وفا این است که شخص از جدایی و مفارقت محبوب، بسیار بیتاب میشود و سخنان مردم را علیه او نمیشنود و دوست او را دوست و دشمن او را دشمن میدارد. بنابراین وفاداری زوجین به معنای التزام در پیمان زناشویی و پایداری در همبستگی عاطفی^{۱۰} و جنسی است(۹).

در این مقاله محققان سعی کردند ضمن بررسی تعهدات اخلاقی ناشی از عقد نکاح، ابعاد فقهی و حقوقی فسخ آن را مورد توجه قرار دهند.

بحث

عقد نکاح

عقد، جمع آن عقود و در لغت به معنای مختلفی آمده است: گره بستن، استوار و محکم گردانیدن، جمع بین اطراف چیزی، بستن چیزی به دیگری به گونه ای که جدا شدن یکی از دیگری سخت باشد(۱-۳). و در اصطلاح شرع عقد ازدواج، جماع و همبستر شدن است.(۲) عقد نکاح، از عقود لازم است؛ یعنی هیچ یک از طرفین نمی تواند آن را به میل خود و بدون رضایت دیگری فسخ کند، مگر در موارد خاصی که معین شده است(۴).

تعهدات اخلاقی^۶ در عقد نکاح

در تنظیم روابط خانوادگی، اخلاق بیش از حقوق اهمیت دارد. بر خلاف تصور بسیاری اصل اولیه در تشکیل خانواده و دوام آن، آشنا شدن و توجه به قواعد اخلاقی^۷ است و نه قواعد حقوقی. خانواده تنها سازمانی است که بر پایه اخلاق بنا نهاده میشود و ارکان وجودی آن را عشق و صمیمیت و مهربانی و وفاداری همسران نسبت به یکدیگر، احترام متقابل و تکریم و تربیت فرزندان شایسته تشکیل میدهد. قواعد اخلاقی سازماندهنده زندگی مشترک همسران هستند و ارزش و نفوذ آنها در استحکام بخشیدن به زندگی و تضمین دوام و بقای آن و ایجاد آرامش و رضایت از زندگی به حدی است که هر فرد معتقد و پایبند به قواعد اخلاقی را از تمسک به قواعد حقوقی برای رسیدن به آرامش و تنظیم امورات زندگی خویش بی نیاز میکند(۵).

تعهدات اخلاقی به چه معناست؟

تعهدات اخلاقی به مجموعه قواعدی که رعایت آنها در نیکوکاری و رسیدن انسان به کمال مؤثر است گفته میشود. تعهدات اخلاقی وظایفی هستند که از وجدان و درستکاری ناشی می گردند و نتیجه نفوذ و اعمال قوانین فطری و طبیعی هستند. همچنانکه به نظر میرسد، تعهدات اخلاقی، آنگاه که زاده باورها و تفکرات خود افراد باشد و در ارتباط با حقوق دیگران ایجاد نگردد، با معنای عام تعهد مرتبط میگردد ولی زمانیکه از "قابلیت مطالبه" سخن به میان می آید، مراد از آن تعهد به معنای خاص است که میان افراد و به موجب یک عمل حقوقی ایجاد گردیده و نیروی الزام آوری در ورای آن مستند به اراده طرفین و حمایت قانون وجود دارد. در این نوع از تعهدات، هر چند اخلاق به عنوان منبع در نظر گرفته میشود، ولی بعد از وارد شدن به محدود علم حقوق، توصیف حقوقی میگیرند و از ضمانت اجرای قانونی برخوردار میگردند. تعهدات اخلاقی ناشی از عقد نکاح، از همین قبیل است و اخلاقی نامیدن آنها به اعتبار منبع پیدایش آنها است.(۶)

وفاداری همسران به یکدیگر در زندگی مشترک، پیش از آنکه دستوری فقهی و الزامی حقوقی شمرده شود، مفهومی اخلاقی است. آیات و روایات زیر به اهمیت و جایگاه وفاداری در پیمان ها که عقد نکاح نیز جزو آنها و بلکه مهمترین آنها است، اشاره دارند:

"یا ایها الذین آمنوا أوفوا بالعقود"؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، به همه پیمانهای خود وفا کنید. عقود جمع عقد است و در لغت به معنای بستن و گره زدن به کار می‌رود. در عقد، یک طرف بر قبول امری که مقبول طرف دیگر است خود را متعهد می‌سازد. عقد نکاح نیز از جمله عقود شرعی و عرفی است که برای زن و شوهر تعهداتی ایجاد میکند تا طرفین خود را به مفاد آن پایبند بدانند؛ لذا آیه شریفه مؤمنان را به وفای همه عقود فرا میخواند و بر ضرورت پایبندی به پیمانها تأکید می‌ورزد.

"أوفوا بالعهد إن العهد کان عنه سؤال"؛ به عهد و پیمان خود وفا کنید که البته در قیامت از عهد و پیمان، سؤال خواهد شد. مفاد عهد، الزام و التزام است که الزام به جنبه فاعلی عهد و التزام به جنبه انفعالی آن نظر دارد. اشاره آیه شریفه مبنی بر سؤال از عهد و پیمان، حاکی از این واقعیت است که پیمان منشأ مسئولیت است؛ لذا اخلاق و حقوق ما را به پایبندی به مفاد آن فرا میخواند

"و الموفون بعهدهم إذا عاهدوا"؛ مؤمنان کسانی هستند که به عهد خود وفا میکنند

"و الذین هم أماناتهم و عهدهم راعون"؛ آنان که ادای امانت و وفای به عهد را رعایت میکنند. لسان اخبار به کار گرفته شده در این آیات که در مقام انشاء است، بر تأکید مفاد آن دلالت دارد؛ یعنی وفاداری در پیمانها یک الزام مؤکد شرعی است.

(ج) معاضدت در تشدید مبانی خانواده و تربیت اولاد

زن و شوهر معاون و همراه یکدیگرند. هر کدام از آنها در سایه محبت و صمیمیت باید در مشکلات و سختی ها به یاری هم بشتابند و از امکانات و توانایی خود برای یاری رساندن به دیگری دریغ نورزند. امام صادق (ع) می‌فرماید: "امیر مؤمنان - که درود خداوند بر او باد - هیزم و آب می‌آورد و جارو میکرد و فاطمه آرد می‌ساخت و خمیر میکرد و نان می‌پخت. لذا زوجین باید در امور خانواده با یکدیگر معاضدت کنند (۱۰). مراد از معاضدت در خانواده نیز اموری است که به پویایی و نشاط محیط خانواده می‌انجامد و زندگی را از طراوت و شادابی برخوردار می‌کند. مهمترین زمینه های همیاری همسران در زندگی بر اساس روایات عبارتست از:

الف: تعاون^{۱۱} و همکاری زوجین برای جلب سرور و شادی و زدودن غم و اندوه از محیط خانواده تا جایی که امکان دارد. در آموزه های دینی عشق و محبت زن و شوهر یک ودیعه الهی تلقی شده است. ولی این محبت باید به صورت آشکارا ابراز شود. ابراز عشق تنها یک وظیفه یک طرفه نیست؛ بلکه طرفینی است. در آموزه های دینی، بر ابراز عشق و محبت تأکید شده است؛ چنانکه پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: "این سخن مرد به زن که دوستت دارم، هرگز از دل زن بیرون نمی‌رود."

ب: همفکری و مشورت^{۱۲}: در صورت بروز برخی اختلافات در نهاد خانواده و ادامه آنها، پایه های مهر و محبت فرو خواهد ریخت. از این رو قرآن، اصول و راههای دیگری برای حل این اختلافات و جلوگیری از متلاشی شدن خانواده طرح کرده است. یکی از این راهها، همفکری و مشورت در مسائل خانوادگی است که زمینه بسیار مهمی برای همیاری و معاضدت طرفینی همسران است. اگر زوجین در مسائل خود با یکدیگر مشورت کنند و آن را با موفقیت پشت سر گذاشته و احساس کنند یکی بدون مشورت دیگری کاری انجام نمیدهد، به افکار هم اعتماد میکنند (۱۱). لذا یکی از اصول مهم در موفقیت خانوادگی، همفکری و همیاری همسران در حل مسائل خانوادگی است. قرآن کریم به عنوان نمونه، مسأله تغذیه کودک شیرخوار توسط مادر یا سپردن به دایه را مطرح کرده و راه حل صحیح را در مشورت پدر و مادر دانسته است: "إن أرادا فصالاً عن تراض منهما و تشاور فال جناح علیهما و إن اردتم أن تسترضعوا أولادکم فال جناح علیکم إذا سلمتم ما آتیتم بالمعروف".

بخش دوم و مهمتر همکاری و معاضدت همسران در زندگی مشترک مربوط به تربیت فرزند است. نقش پدر و مادر، تنها در تهیه غذا و لباس و مراقبت و نظافت کودک نیست؛ بلکه موظفند مغز و روان او را بسازند و فکر و اندیشه وی را جهت دهند؛ اصول زندگی و راه و رسم آن را به فرزندان خود بیاموزند. پدر و مادر با سرمایه آگاهی و تقوی و عبادت میتوانند در اصلاح رفتار کودک مؤثر باشند و شخصیت او را مستقل و عاری از هرگونه انحراف و وابستگی پرورش دهند.

فسخ عقد نکاح

فسخ که به آن انحلال ارادی قرار داد نیز گفته می‌شود، در اصطلاح حقوقی عبارت از پایان دادن حقوقی به قرارداد به وسیله یکی از دو طرف قرارداد یا شخص ثالث است. فسخ نکاح یکی از موارد انحلال نکاح در ماده ۱۱۲۰ قانون مدنی ایران است که با تحقق شرایط آن و با اجرای آن رابطه زوجیت خاتمه می‌پذیرد. تفاوت فسخ با انفساخ این است که فسخ با اراده یکی از زوجین صورت می‌گیرد ولی در انفساخ اراده ای وجود ندارد (۱۲-۱۳). تفاوت فسخ با بطلان این است که بطلان از اعتبار ساقط کردن، محو و نابود کردن یک عمل حقوقی که نسبت به بعض یا کل آن عمل باطل بوده، می‌باشد. در بطلان نکاح، تنفیذ صریح یا ضمنی عقد ممکن نیست؛ یعنی عقد باطل را نمی‌توان صحیح دانست اما در فسخ نکاح، عقد غیرنافذ یا قابل فسخ را می‌توان تنفیذ نمود (۱۴).

ماهیت و شرایط وقوع فسخ

نکاح پس از آنکه منعقد گردید، رابطه زوجیت بین زن و مرد ایجاد می‌شود، وضعیت حقوقی مزبور ادامه خواهد داشت تا نکاح منحل گردد. انحلال نکاح با تحقق یکی از سه امر: فسخ، طلاق و فوت امکان پذیر است.

«جنون»^{۱۴} عبارت است از اختلال عقل، ولی اغماء و مرض صرع که موجب پیدا شدن حالت معهودی در بعضی از اوقات می شود از دیوانگی نمی باشد»^(۱۶). مهم ترین دلیل ایجاد حق فسخ در صورت استقرار جنون، جدای از روایات، همان بنای عقلا، ضرر و زیان و محقق نشدن غایت و هدف زندگی است، چرا که زندگی کردن با دیوانه از طاقت بیشتر مردم بیرون است.^(۱۷) از نظر برخی از فقها:

با توجه به اینکه مجنون فاقد اراده بوده و محجور است، لذا معاملات وی باطل است. بنابراین در مورد عقد نکاح نیز می توان قول به بطلان را مطرح کرد، چرا که نکاح عقدی است که در اثر تراضی زوجین واقع می شود و هر گاه یکی از آن دو محجور باشد، عقد باطل است و تنفیذ ولی یا قیم او هم هیچ تأثیری ندارد کما اینکه اگر زوج پیش از عقد مجنون شود ایجاب عقد را نمی تواند قبول کند و قبول ولی هم نمی تواند باعث وقوع عقد نکاح شود و اگر چه قول مخالف نیز وجود دارد اما در اقلیت است^(۱۸).

احتمال دارد حالت جنون پس از عقد پیش آید، در این صورت اقوالی چند وجود دارد:

قول اول: برخی از فقها معتقدند اگر جنون پس از عقد به حدی باشد که نتوان اوقات نماز را درک کرد، در هر کدام از زوجین که موجود شد، طرف مقابل حق فسخ دارد. شیخ طوسی در خلاف مسأله ۱۲۷ و ۱۲۸ چنین نظری را عنوان می کند.^(۱۹) البته ایشان در مورد عیوب مختص زن، تمام عیوب را حتی اگر بعد از عقد حادث شود، موجب حق فسخ برای مرد می داند و دلیل ایشان نیز عموم اخباری است که در این مورد رسیده است.^(۲۰) این براج نیز در المهدب در این مسأله تفاوتی بین زن و مرد نگذاشته است^(۲۱).

البته در این مورد که آیا درک نکردن اوقات نماز در جنون حادث پس از عقد شرط است یا خیر، بعضی از فقها تردید کرده اند و بر این مورد دلیل واضحی نمی بینند.^(۲۲)

قول دوم: در صورتی که جنون مرد، پس از عقد در حد تعقل اوقات نماز باشد، زن حق فسخ دارد، ولی جنون زن در هر حدی که باشد مرد حق فسخ ندارد.^(۲۳)

همچنین صاحب جواهر نیز در مورد شرط تعقل اوقات نماز معتقد است منظور از تعقل اوقات نماز، عبارت از شدتی از جنون است که مسقط تکلیف است^(۲۴).

قول سوم: جنون در هر درجه ای که باشد زن مطلقاً حق فسخ دارد^(۲۵) و

علامه حلی در استدلال به اینکه چرا مرد حق فسخ ندارد، معتقد است: «اولاً، مرد حق طلاق دارد و ثانیاً، استصحاب بقای عقد می کنیم»^(۲۶) اما این دلیل چندان موجه به نظر نمی رسد به خصوص اگر قبل از زناشویی، زن، مجنون شود، مرد در صورت طلاق باید نصف مهریه را بپردازد که این خود یک حکم ضرری است و همان گونه که می دانیم حکم ضرری در اسلام رفع شده است. قانون مدنی در ماده ۱۱۲۴ عیوب زن را در صورتی موجب حق فسخ برای مرد می داند که عیب مزبور در حال عقد وجود داشته باشد و در ماده ۱۱۲۵ جنون و عنن در مرد را و

نکاح عقد خاصی است که دارای جنبه عمومی و جنبه مالی می باشد و به اعتبار جنبه مالی که داراست احکام خاصه معاملات تا آن جایی که منافات با جنبه عمومی ندارد. در آن جاری می گردد، بدین جهت غبن که بر مبنای تعادل ارزش عوضین قرار گرفته در نکاح راه ندارد و همچنین زوجین نمی توانند بوسیله اقاله یعنی به تراضی یکدیگر آن را بر هم زنند و یا در نکاح، شرط خیار فسخ کنند که در مدت معینی بتوانند آن را منحل نمایند. ولی این امر مانع از آن نخواهد بود که قانون به جهات دیگری که موجب بر هم ریختگی و از هم گسیختگی خانواده^{۱۳} می گردد به هر یک از طرفین اجازه دهد که بتواند به اراده خود رابطه زناشویی را از هم بگسلد تا از عواقب وخیم آن جلوگیری شود و آن موارد را موارد فسخ نکاح نامند.

فسخ نکاح تنها به اراده صاحب حق واقع می شود و نیازی به رضای طرفین ندارد، یعنی در زمره ایقاعات است نه قراردادهای فسخ کننده باید اهلیت داشته باشد و به همین دلیل فسخ نکاح مجنون با ولی یا قیم او است.^(مستفاد از ماده ۱۱۳۷ ق.م)

برای فسخ نکاح انجام تشریفات خاص و رجوع به دادگاه لازم نیست و با تصمیم صاحب حق واقع می شود. منتها باید دانست که اراده باطنی، تا زمانی که بوسیله ای اعلام نشده است، هیچ اثری در انحلال نکاح ندارد. حقوق تنها به پدیده های اجتماعی می پردازد، و اگر گاه به نیت اشخاص نیز توجه می کند در ارزیابی وسایلی است که برای اعلام اراده به کار می رود و اثری است که اراده باطنی در مظاهر خارجی آن دارد. پس تا زمانی که اراده باطنی اعلام نشود، هیچ عمل حقوقی واقع نمی شود و اثری در جهان حقوق ندارد. چنان که ماده ۴۴۹ ق.م اعلام می کند: «فسخ به هر لفظ یا فعلی که دلالت بر آن نماید حاصل می شود.» مقصود از لزوم اعلام اراده این نیست که فسخ به آگاهی طرف عقد برسد و از

آن تاریخ واقع می شود. همین که صاحب حق بوسیله ای تصمیم خود را بیان کند، نکاح منحل می شود، خواه طرف عقد به آن عالم یا جاهل باشد.

با وجود این، برای احراز انحلال نکاح، در صورت اختلاف زن و مرد به فسخ نکاح یا تحقق موارد فسخ اقامه دعوی ضروری است و مدعی فسخ باید در دادگاه اقامه دعوی کند و حق خود را در این باب به استناد وجود یکی از موجبات فسخ اثبات کند.

برای مثال فرض کنیم همسر مرد دیوانه ای اعلام می کند که حاضر به ادامه زندگی زناشویی با او نیست و از خانه او می رود. اگر مرد دیوانه باشد، فسخ از تاریخ اعلام واقع می شود، ولی برای اثبات جنون شوهر اینکه زن حق داشته است نکاح را بر هم زند، باید در دادگاه اقامه دعوی شود. به این ترتیب، رجوع به دادگاه اصولاً از شرایط احراز حق فسخ و اثبات انحلال نکاح است نه از ارکان وقوع آن^(۱۵).

عیوب مشترک (زن و مرد) مجوز فسخ نکاح الف) جنون

هرگاه بعد از عقد هم حادث شود موجب ایجاد حق فسخ برای زن می داند.

اما همان گونه که تفصیل آن گذشت، بهتر است بین حق فسخ برای مرد قبل و بعد از مقاربت تفاوت گذاشته شود و چنانچه زن نیز بعد از عقد و قبل از مقاربت، مجنون شد، مرد صاحب حق فسخ شود، چون قول به طلاق مستلزم پرداخت نیمی از مهر و ایجاد ضرر برای مرد است.

ب) جذام و برص

ماده ۱۱۲۳ قانون مدنی جذام^{۱۵} و برص را جزء عیوب مختص زن می داند و به نظر می رسد این حکم از نظر برخی از فقها مانند صاحب جواهر، شیخ یوسف بحرانی و... اقتباس شده باشد (۲۵ و ۲۶).

برخی از فقها در مورد عدم امکان فسخ عقد توسط زن در صورت ابتلای شوهر به بیماری هایی غیر از بیماری خاص مردان (از جمله جذام و برص) به اصل استناد کرده اند، صاحب جواهر در این مورد می گوید: «فلا یرد الرجل بعبی غیر ذلک الذی قدمناه وفاقاً للمشهور، للاصل...» (۲۵). مقصود فقها از اصل را می توان به اصل لفظی (اصل لزوم عقد مستفاد از آیه «وفوا بالعقود» یا اصل عملی استصحاب بقای علقه زوجیت) تفسیر نمود که در هر دو صورت با فرض تردید در ثبوت حق فسخ برای زن در فرض ابتلای شوهر به جذام و برص مقتضای اصل یاد شده لزوم و استمرار عقد نکاح است تا زمانی که به دلیل قطعی معتبر این حق فسخ به اثبات برسد.

در مورد استناد به این اصل باید گفت: اصولاً استناد به اصل (لفظی یا عملی) در صورتی صحیح است که دلیل معتبری بر خلاف آن نباشد، بنابراین با فرض وجود دلایل معتبر مبنی بر ثبوت حق فسخ برای زن در صورت ابتلا شوهر به جذام و برص (دلایل نظریه غیرمشهور)، استناد به اصل مزبور صحیح نیست.

این دسته از فقها برای اثبات مدعای خود علاوه بر اصل به روایت غیاث الضبی از امام صادق (ع) نیز استناد می کنند که متن روایت چنین است: قال - علیه السلام - فی العنین اذا علم انه عنین لا یأتی النساء فرقی بینهما و اذا وقع علیها وقعاً واحداً لم یفرق بینهما والرجل لا یرد من عیب. (۲۷).

این روایت هر چند در مورد عنین است ولی استدلال به آن، در مورد بند آخر آن است که می فرماید: «الرجل لا یرد من عیب». مقتضای اطلاق حدیث آن است که هیچ عیب و نقصی در مردان - از جمله جذام و برص - سبب فسخ نکاح نیست. البته این اطلاق در مورد بیماری هایی در مردان که به دلایل قطعی سبب فسخ نکاح شناخته شده اند (مانند: خضاء، عین، جنون و...) تقیید شده است، ولی در مورد بیماری هایی مانند جذام و برص اطلاق حدیث به قوت خود باقی است. (۲۵) صاحب جواهر به پیروی از صاحب ریاض، حدیث فوق را با عنوان معتبره یاد کرده و دلیل اعتبار آن را نیز عمل مشهور فقها به مضمون آن و نیز وقوع برخی از اصحاب اجماع (مانند صفوان بن یحیی، ابان بن عثمان) در سند حدیث دانسته است. (۲۵)

در بررسی حدیث فوق باید گفت: این حدیث به دلیل ضعف سند و نیز اضطراب و آشفتگی در متن قابل استناد و اعتماد نیست؛ زیرا:

اولاً: روای حدیث یعنی غیاث الضبی که در نقل کلینی به عنوان عباد الضبی آمده است (۲۸). فردی گمنام و مجهول است و در کتب رجال فردی به این نام معرفی نشده است.

بنابراین حدیث مزبور ضعیف شمرده می شود. اما دلایلی که از سوی صاحب جواهر برای اعتبار حدیث مطرح شده است نیز پذیرفته نیست، زیرا به طور کلی هیچ یک از دو مبنای یاد شده (عمل مشهور، وقوع اصحاب اجماع در سند حدیث) برای جبران ضعف سند حدیث کافی نیست. (۲۹).

شهید ثانی نیز در مسالك آورده است: استناد به روایت «الرجل لا یرد بعبی» از سوی برخی فقها برای منع اختیار فسخ زن از شگفتی های روزگار است، چرا که این روایت هم از لحاظ سند و هم از لحاظ متن قابل استناد نیست، زیرا روای آن یعنی غیاث در کتب رجال ناشناخته است و نیز لازمه عمل به مضمون آن این است که وجود هیچ عیبی در مرد سبب فسخ نکاح برای زن نشود و این خلاف اجماع مسلمین است. (۳۰).

ثانیاً: تمسک به اطلاق در این حدیث، مورد اشکال است چرا که صدر روایت در خصوص مردی است که عنین است و اینکه نکاح در صورت عدم قدرت عنین بر وطی قابل فسخ است، ولی مشروط بر اینکه حتی نتواند یک بار هم و طی کند و اگر بتواند یک بار وطی کند، نکاح قابل فسخ نیست و چنین مردی به واسطه عیب رد نمی شود؛ نه اینکه هر مردی به واسطه عیب رد نشود. لذا این روایت باید متناسب با صدرش معنی شود (۱۸).

لذا ناهماهنگی میان صدر و ذیل حدیث به هیچ وجه قابل رفع نیست، حتی به صورت حمل عام بر خاص، زیرا در موارد تخصیص دلیل عام به خاص متصل، باید همیشه استثنا از عام به کمک ادوات استثنا (مانند (الا) صورت گیرد، در غیر این صورت استثنا صحیح نیست و در حدیث یاد شده چنین امری موجود نیست. (۳۱).

کسانی که قول به اختصاصی بودن عیب جذام و برص را قوی می دانند به قاعده اصاله اللزوم نیز تمسک می کنند. این نظر نیز مردود است، چرا که قاعده ی مزبور در جایی موجه است که دلیل مثبت خیار وجود نداشته باشد و لزوم، خود، ضرری نباشد. (۱۸).

افزون بر این جمله «الرجل لا یرد بعبی» در کتاب من لایحضره الفقیه به صورت «الرجل لا یرد من عین» آمده است (۳۲). که در این صورت میان صدور و ذیل حدیث تناقض آشکار وجود دارد.

شاید به ملاحظات فوق است که فاضل مقداد در کتاب التنقیح الرائع در مورد حدیث مورد بحث گفته است: «و الروایة متروكة الظاهر اجماعاً، وهی مع مخالفتها للنظر ضعیف». (۳۳).

در مقابل نظریه مشهور، عده ی دیگری از فقها، عیوب یاد شده (برص، جذام) را از مصادیق عیوب مشترک دانسته اند. به عنوان مثال، قاضی عبدالعزیز بن البراج در کتاب المذهب بیماری های جنون، جذام، برص و نابینایی را از عیوب مشترک دانسته است. (۲۱). و علامه حلی در کتاب

است. طبیعتاً حکم مقرر در قانون مدنی در مورد حق فسخ برای زن و مرد تبعیض آمیز به نظر می رسد و توجیه منطقی هم برای آن به نظر نمی رسد، چگونه می توان، این امر را توجیه کرد که مرد با وجود اینکه اختیار طلاق را در دست دارد و طبق ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی هر وقت بخواهد می تواند زن خود را طلاق دهد، در صورت مبتلا بودن زن به امراض و عیوبی چون جذام و برص، و نابینایی و زمین گیری می تواند از طریق سهل تر - فسخ - نیز استفاده کند ولی زن که اختیار طلاق را هم در دست ندارد در صورت مواجه شدن با شوهر جذامی که بیماری خطرناک و مسری دارد یا شوهر نابینا و زمین گیر که طبعاً در مدیریت او نسبت به خانواده و تأمین معیشت اثر منفی دارد، نتواند از این حق فسخ استفاده کند و ناگزیر باشد با آن وضع بسازد. به نظر می رسد مشهور فقها با توجه به اصل لزوم در عقد و وضعیت خاص نکاح که آن را از دیگر عقود متمایز می کند و حتی الامکان باید پایدار باشد.

ملاحظه‌های اخلاقی

در این پژوهش مروری با معرفی منابع مورد استفاده، اصل اخلاق امانت‌داری علمی رعایت و حق معنوی مولفین آثار محترم شمرده شده است.

واژه نامه

1. Family	خانواده
2. Family law	حقوق خانواده
3. Marriage	نکاح
4. Social phenomena	پدیده های اجتماعی
5. Marriage annulment	فسخ نکاح
6. Moral obligations	تعهدات اخلاقی
7. Moral roles	قواعد اخلاقی
8. Civil laws	قوانین مدنی
9. Loyalty	وفاداری
10. Emotional solidarity	همبستگی عاطفی
11. Cooperation	تعاون
12. Consultation	مشورت
13. Family breakdown	گسیختگی خانواده
14. Madness	جنون
15. Leprosy	جذام

References

1. Ragheb Esfahani HM. Vocabulary of the words of the Holy Quran. Syria: Dar al-Qalam. 1412. (In Arabic).
2. Seyyed Javadi A. Encyclopedia of Shiism. 6th ed. Tehran: Shahid Saeed Mohebbi. 2006. (In Persian).
3. Meshkini A. Al-Hadi's Fiqh terms. 1st ed. Qom: Darul-Kutub Al-Islamiyya. 2000. (In Arabic).

مختلف الشیعه از ابن جنید اسکافی - از فقه‌های قرن چهارم هجری و متوفای ۳۸۱ هجری - نقل کرده است که وی نیز بیماری جذام و برص را از عیوب مشترک می دانسته است (۲۴).

همچنین علامه حلی در کتاب مزبور، پس از نقل نظریه ابن براج و دلایل او مبنی بر مشترک بودن عیب جذام، برص و نابینایی افزوده است: «و کلام ابن ادریس حسن لا بأس به» یعنی: سخن ابن براج نیکو است و جای خرده گیری و اشکال در آن نیست. (۲۴).

وی در کتاب قواعد الاحکام، جذام را از عیوب مشترک شناسایی کرده و فرزندش فخرالمحققین در کتاب ایضاح الفوائد فی شرح القواعد ایرادی بر این سخن نگرفته است و این خود گویای آن است که او نیز این مطلب را پذیرفته است. (۳۴).

همچنین فاضل مقداد در کتاب التتقیح الرائع (۳۳). و نیز شیخ علی بن عبدالعالی کرکی معروف به محقق ثانی محقق کرکی در کتاب جامع المقاصد بیماری های جذام، برص و کوری را از زمره عیوب مشترک دانسته است. (۲۵). شهید ثانی نیز در کتاب مسالک الافهام و شرح روضه البهیه، بیماری جذام و برص را از عیوب مشترک معرفی کرده است.

نتیجه گیری

نهاد خانواده در اسلام به جهت اهمیتی که از بعد عبادی و اجتماعی دارد، مورد توجه ویژه شارع قرار گرفته و درباره آن، توصیه های فراوان اخلاقی و دستورات خاص فقهی و حقوقی صادر شده است. قواعد اخلاقی حاکم بر خانواده، از نظر کارایی و تأثیر در سرنوشت این نهاد مقدس، ارزشی فراتر از قواعد حقوقی دارد و به همین دلیل، اصل اولیه در عقد نکاح و تشکیل زندگی مشترک، توجه به قواعد اخلاقی آن مانند حسن معاشرت، وفاداری و معاضدت در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد است.

انحلال نکاح با تحقق یکی از سه امر: فسخ، طلاق و فوت امکان پذیر است. فسخ نکاح تنها به اراده صاحب حق واقع می شود و نیازی به رضای طرفین ندارد، یعنی در زمره ایقاعات است نه قراردادهای. فسخ کننده باید اهلیت داشته باشد و به همین دلیل فسخ نکاح مجنون با ولی یا قیم او است.

عقد نکاح یکی از اعمال حقوقی است که به علل ارادی یا غیرارادی منحل می گردد. از نظر قانون گذار فسخ خیاری است که برای یکی از متعاقدين یا هر دو مقرر داشته تا با توسل به آن عقد صحیح را بهم بزنند. قانون مدنی در مواد ۱۱۲۲ و ۱۱۲۳ به خیار عیب پرداخته است و در ماده ۱۱۲۸ نیز به بیان خیار تدلیس و تخلف از شرط صفت پرداخته

4. Jafari Langeroudi M. Legal terminology. 3rd ed. Tehran: Ganje Danesh Publication. 1999. (In Persian).
5. Abdul Samadi R, Hanrdost A, Javan S. The nature of natural obligations and its relationship with moral obligations. Judiciary Legal Journal. 2016; 93: 203-230.

6. Momtazi M. The relationship between moral well-being and reducing marital conflicts and emotional divorce. *Ethics in Science and Technology* 2022; 17 (3) :97-102. Dor: [20.1001.1.22517634.1401.17.3.14.8](https://doi.org/10.1001.1.22517634.1401.17.3.14.8)
7. Naraghi M. *Islamic ethics* (translation of Jame al-Saadat book). Translated by Mojtabai J. 1st ed. Tehran: Hikmat Publication. 1991.
8. Tabatabai M H. *Tafsir al-Mizan*. Translated by Mousavi Hamdani SMB. 1st ed. Qom: Islamic Publications Office. 1995.
9. Noori S, Javadi H. Examining the moral obligations arising from the marriage contract and its impact on the strength and health of the family system in Iran's civil rights. *Islamic Lifestyle with a Focus on Health*, 2023; 6(4): 520-527.
10. Taheri H. *Civil rights*. 2nd ed. Qom: Islamic Publications Office. 1991. (In Persian).
11. Nouri M H. *Mostadrak al-Wasail and Mustanbat al-Masal*. Beirut: Al-Albat Press for the Revival of Heritage. 1987. (In Arabic).
12. Yazdi O, Keshavarz B. *Family law*. 1st ed. Tehran: Ava Book Publication. 2013. (In Persian).
13. Mohaghegh Damad SM. *Family law*. 1st ed. Tehran: Islamic Science Publication Center. 2005. (In Persian).
14. Safaei SH, Emami A. *Family rights, marriage and its dissolution*. 1st ed. Tehran: Tehran University Press. 1991. (In Persian).
15. Katoozian N. *Civil law: family*. 4th ed. Tehran: Sahami Enteshar Publication. 2011. (In Persian).
16. Mousavi Khomeini R. *Tahrir Al-Vasile*. 1st ed. Qom: Orooj Publication. (In Persian).
17. Katoozian N. *Introductory course in family law*. 1st ed. Tehran: Yalda Publication. 1996. (In Persian).
18. Mousavi Bojnordi SM. *Family law*. Tehran: Majd Publication. 2016. (In Persian).
19. Nasser Moqadam H, Namdari Musabadi M. A jurisprudential-legal study of the handicaps permitting abrogation of marriage contract, with special reference to Imam Khomeini's viewpoints. *Matin Research Journal*, 2012; 14(55): 61-84. Dor: [20.1001.1.24236462.1391.14.55.4.3](https://doi.org/10.1001.1.24236462.1391.14.55.4.3)
20. Sheikh Toosi M. *Clairvoyance*. 2nd ed. Beirut: Dar Al-Adwaa. 2009. (In Arabic).
21. Ibn-Baraj A. *Explanation of the sentences of knowledge and action*. 1st ed. Tehran: Baz Afarin. 1973.
22. Tarhini Ameli MH. *The Husseini Renaissance and the Nawasib*. 1st ed. Qom: Dar-Alhadi Publication. 2002. (In Persian).
23. Anahid F, Masoud V. Disadvantages of marriage dissolution authorization: a topic of family law. Tehran: 3rd National Conference on Sustainable Development in Educational Sciences and Psychology, Social and Cultural Studies. 2015. (In Persian).
24. Nasser Moqadam H, Namdari Musabadi M. A jurisprudential-legal study of the handicaps permitting abrogation of marriage contract, with special reference to Imam Khomeini's viewpoints. *Matin Research Journal*, 2012; 14(55): 61-84. Dor: [20.1001.1.24236462.1391.14.55.4.3](https://doi.org/10.1001.1.24236462.1391.14.55.4.3)
25. Hosseini Adyani SM. A reappraisal of defects causing permissibility for termination of matrimony. *Jurisprudence the Essentials of the Islamic Law*, 2018; 51(1): 69-87. doi: [10.22059/jjfil.2018.229652.668301](https://doi.org/10.22059/jjfil.2018.229652.668301)
26. Safayi Bazarhome S, Razmi M, Kazemigolverdi MR. Assessment of leprosy and vitiligo's order to wife relying on Feiz Kashani's opinion. *Journal of Studies in Islamic Law & Jurisprudence*, 2018; 10(19): 219-240. doi: [10.22075/feqh.2018.14077.1489](https://doi.org/10.22075/feqh.2018.14077.1489)
27. Horr Ameli M. *Hope of hope*. Edited by Hoseini A. 1st ed. Iraq: Najaf Publication. 2006. (In Persian).
28. Mohammadi Bolbanabad F, Salarzai AH. The effect of difference of territories (Dar al Islam _ Dar al Harb) in dissolution of marriage in aspect of sects. *Journal of Studies in Islamic Law & Jurisprudence*, 2018; 10(19): 307-328. doi: [10.22075/feqh.2018.11458.1130](https://doi.org/10.22075/feqh.2018.11458.1130)
29. Bagheri Asl H, Bagheri Asl S. Freedom of will in making a termination clause in marriage. *Journal of Studies in Islamic Law & Jurisprudence*, 2020; 12(22): 81-106. doi: [10.22075/feqh.2019.14261.1496](https://doi.org/10.22075/feqh.2019.14261.1496)
30. Shahid Sani Z. *Paths of understanding to revise the laws of Islam*. Qom: Islamic Knowledge Foundation. 1416. (In Arabic).
31. Ashtiani MM. *Marriage book*. 1st ed. Mashahd: Khorasan Publication. 2021. (In Persian).
32. Sheikh Sadoogh M. *Who is not attended by the jurist*. 2nd ed. Qom: Modarresin Society. 1414. (In Arabic).
33. Seivari J. *The great revision*. 1st ed. Qom: Marashi School. 1404. (In Arabic).
34. Fakhr Al-Mohagheghin N. *Clarifying the benefits in explaining grammar problems*. 1st ed. Qom: Scientific Edition. 1416. (In Arabic).